

بررسی تاثیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر تغییرات نرخ ارز در ایران (۱۳۸۲-۱۳۵۲)

سید علی اکبر رزمی

استادیار گروه اقتصاد دانشگاه فردوسی مشهد

رضاخواجه نائینی*

کارشناس ارشد اقتصاد

سازمان امور اقتصادی و دارایی خراسان رضوی

چکیده

شناسایی شرایط نهادی و ساختاری جامعه و تاثیر آنها بر اقتصاد و متغیرهای اقتصادی در سال‌های اخیر مورد توجه بسیاری از اقتصاددانان قرار گرفته است که می‌توان از میان آنها به رونالد کوز، داگلاس نورث و الیور ویلیامسون اشاره کرد. در این مقاله پس از ذکر تئوری‌های مختلف در زمینه دلایل تغییرات نرخ ارز و مدل‌های مورد استفاده برای توضیح دهندگی این تغییرات، به بررسی تاریخی تحولات ارزی و شناسایی مهمترین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ایران پرداخته شده است تا با تطبیق این دو در دوره مذکور به تحلیل نقش ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر تغییرات نرخ ارز اشاره شود. نتایج این تحلیل نشان داد که ساختارها به طرق مختلف بر تغییرات نرخ ارز تاثیرگذار بوده‌اند. نتایج به دست آمده از تحلیل و مرور تاریخی پس از استفاده از روش Focus Group، در قالب پرسشنامه در اختیار صاحب‌نظران مسائل اقتصادی، اساتید دانشگاه و مسئولان اقتصادی کشور قرار گرفت تا فرضیه‌های تحقیق که به صورت تحلیلی بررسی شد، مورد آزمون نیز واقع شود. آزمون ضرایب تاو کندال c, b ، گاما و اسپیرمن، تأیید سه فرضیه تحقیق یا وجود رابطه معنی‌داری بین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تغییرات نرخ ارز را دربرداشت. تحقیق حاضر با جمع‌بندی، توصیه‌های سیاستی و ملاحظات پایانی خاتمه یافته است.

کلیدواژگان: نرخ ارز، ساختار اقتصادی، ساختار سیاسی، ساختار اجتماعی، نوسانات، ایران

طبقه بندی JEL: F۴۱, F۳۱, D۵۱

reza_8.kh@yahoo.com

* نویسنده مسئول،

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۲/۱۵

The Impacts of Economic, Political, and Social Structures on Exchange Rate Fluctuations in Iran (۱۹۷۳-۲۰۰۳)

Ali Akbar Razmi

*Assistant Professor of economics,
Ferdowsi University of Mashhad*

Reza Khaje Naeeni

*MA in Economics
Economic and Financial Affairs
Organization of Khorasan Razavi*

Recently, there has been a focus, among many economists such as Ronald Coase, Douglas North, and Oliver E. Williamson, on recognizing the institutional and structural conditions of societies and their impacts on economics and economic variables. This study has been aimed at the influences of economic, political, and social structures on fluctuations of exchange rate during a period of thirty years (۱۹۷۳-۲۰۰۱). To do the task, we have firstly referred to various existing theories concerning factors involved in exchange rate fluctuations, and have reviewed the exchange rate changes throughout the intended period. Next, we have analyzed exchange rate changes through a historical study, and have recognized the most important economic, political, and social structures in Iran in order to make a comparative exploration of exchange rate changes. The results have shown that the mentioned structures have, in many ways, influenced the exchange rate fluctuations in Iran. The obtained primary findings were included in a questionnaire in order to test hypotheses of this study in accordance with the attitudes of Iranian economic authorities and academicians. Through doing the various coefficient tests including Kendall's Tau-b, Kendall's Tau-c, Gamma, and Spearman tests, all three intended hypotheses show the existence of a significant relationship between economic, political, and social structures, and exchange rate fluctuations. This study has concluded a summary, policy recommendations, and final considerations.

Keywords: Exchange rate, Fluctuations, Economic Structure, Political Structure, Social Structure, Iran.

JEL: D۵۱, F۳۱, F۴۱

مقدمه

نرخ ارز به سبب اثری که بر قیمت‌های داخلی و خارجی می‌گذارد و تاثیری که از سیاست‌های پولی و مالی، تحولات بازارهای جهانی و اقتصاد بین‌المللی و میزان قدرت اقتصادی کشور می-

پذیرد اهمیت دارد. پس شناخت دقیق ماهیت تغییرات نرخ ارز در هر کشور ضروری است. چرا برای تأثیر ساختارها بر نرخ ارز، از تئوری‌های مطرح در زمینه نرخ ارز و آزمون‌های اقتصادسنجی و... استفاده نکردیم که احتمالاً راحت‌تر از استفاده از متدولوژی مورد استفاده در این تحقیق باشد. با ذکر یک مثال دلیل آن را توضیح می‌دهیم.

فرض کنید دو اتومبیل در یک جاده و در یک جهت در حرکتند. کدام یک از دیگری پیش می‌افتد؟ پاسخ این سؤال بدیهی است: هر راننده که بتواند با سرعت بیشتری براند می‌تواند از دیگری جلو بیفتد. اما باید توجه داشت که این نظریه مبتنی بر فرض‌های زیادی است. مثلاً سرعت اتومبیل جلویی، سرعت اتومبیلی که از روبرو می‌آید، انحنای جاده، اتومبیلی که احتمالاً ممکن است از پشت سر بیاید و سرعت مناسب برای سبقت گرفتن از جمله این محاسبات است. البته راننده همه این محاسبات را یک به یک انجام نمی‌دهد، بلکه براساس تجربه می‌داند که کی و چگونه باید سبقت بگیرد و در واقع این محاسبات در ذهن او نهادینه شده است.

لذا، در کاربرد نظریه باید دید که نظریه در چه فضایی و با چه مفروضات نهادی ترسیم شده است. پس چهارچوب ساختاری در تحلیل درست بسیار تأثیرگذار است و به همین دلیل بررسی تأثیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر تغییرات نرخ ارز ملاک عمل قرار گرفت.

متدولوژی پژوهش

در این تحقیق ابتدا با استفاده از روش تحلیلی، تحولات ارزی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و ساختارها شناسایی شده‌اند. سپس با استفاده از روش Focus Group (مصاحبه‌های فردی با صاحب‌نظران و سپس مطرح کردن مباحثی در مصاحبه گروهی که در مورد آنها هم‌گرایی نظری وجود ندارد) و در پایان طراحی پرسش‌نامه، فرضیه‌های تحقیق مورد آزمون نیز قرار گرفت. آزمون ضرایب تاو کندال c, b ، گاما واسپیرمن نیز برای بررسی وجود رابطه معنی‌دار بین ساختارهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و تغییرات نرخ ارز (فرضیه‌ها) مورد استفاده قرار گرفت که از ضرایب ناپارامتریک بوده و رابطه میان دو متغیر رتبه‌ای را بررسی می‌کند. دلیل استفاده از ۴ نوع ضریب همبستگی، مقایسه نتایج این ضرایب می‌باشد که استفاده از این آزمون‌ها نتایج یکدیگر را تأیید می‌نمایند.

مروری اجمالی بر مبانی نظری و مطالعات تجربی در زمینه تغییرات نرخ ارز

تئوری‌های مطرح شده در زمینه نرخ ارز به لحاظ زمانی، حرکتی از ساده به پیچیده داشته است. مدل‌های حساب‌جاری بیشتر بر نرخ ارزی تأکید دارند که حساب‌جاری کشور را به تعادل

می‌رساند و چهار مدل هستند. در مدل کششها (Rahimi Boroujerdi, ۲۰۰۱) سرعت تعدیل به کشش مقدار واردات و صادرات نسبت به تغییرات نرخ مبادله ارز بستگی دارد. در مدل تقاضای کل کینزین (Shah Hamed, ۲۰۰۱) با افزایش درآمد، واردات افزایش و صادرات تغییری نمی‌کند. پس حساب جاری دچار کسری می‌شود و نرخ ارز افزایش می‌یابد و برعکس.

طبق نظریه جذب (Rahimi boroujerdi, ۲۰۰۱) اثر القای کاهش ارزش پول بر درآمد یا افزایش عرضه ناشی از گسترش تولید صادرات و جایگزینی واردات فقط در صورتی با کاهش ارزش پول حاصل می‌شود که ظرفیت تولید اضافی در اقتصاد ملی موجود باشد.

بر اساس مدل B.R.M (Shah Hamed, ۲۰۰۱) تأثیر کاهش ارزش پول بر تراز تجاری (TB) بستگی به μ_x (کشش قیمتی کالاهای صادراتی) و μ_m (کشش قیمتی کالاهای وارداتی) دارد که به شرط مارشال-لرنر نیز مشهور است. در مورد تأثیرات کوتاه مدت کاهش ارزش پول بر حساب جاری تراز پرداخت‌ها، روش منحنی J (Shah Hamed, ۲۰۰۱) که بیشتر بر مشاهدات کاربردی استوار است تا مطالعات نظری نیز وجود دارد. در نظریه قدرت خرید مطلق (Shakeri, ۲۰۰۳) نرخ تعادل ارز به گونه‌ای تعیین می‌شود که تمام کالاهای تجاری یکسان یا همگنی که بر حسب یک پول بیان می‌شوند، قیمت یکسانی داشته باشند. نظریه قدرت خرید نسبی (Shakeri, ۲۰۰۳) را می‌توان اینگونه تعریف کرد: تغییر در نرخ ارز در یک دوره زمانی باید با تغییر نسبی سطح قیمت‌های دو کشور در همان دوره زمانی متناسب باشد.

رویکرد بعدی رویکرد پولی (Shakeri, ۲۰۰۳) است که بر عرضه و تقاضای پول تأکید می‌کند و بر این اساس اگر مقدار تقاضای آن بیشتر شود، تحت نظام نرخ ارز ثابت منجر به انتقال و خروج پول داخلی (کسری تراز پرداخت‌ها) می‌شود و تحت نظام ارز انعطاف‌پذیر ارزش پول کشور کاهش می‌یابد. از سوی دیگر وقتی تقاضای پول داخلی بیش از مقدار عرضه پول باشد، تحت نظام نرخ ارز ثابت، ورود سرمایه (مازاد تراز پرداخت‌ها) و تحت نظام نرخ ارز انعطاف‌پذیر، افزایش ارزشی پول کشور را خواهیم داشت.

در مدل ماندل-فلمینگ اگر تفاضل نرخ رشد عرضه پول بزرگتر از تفاضل نرخ رشد اقتصادی دو کشور باشد، ارزش پول داخلی کاهش می‌یابد، ولی اگر تفاضل نرخ رشد اقتصادی بزرگتر از تفاضل نرخ رشد عرضه پول گردد، ارزش پول داخلی با افزایش روپرو خواهد شد. در رویکرد موجودی اوراق بهادار، نرخ ارز (Shakeri, ۲۰۰۳) تابع مستقیمی از نرخ بهره خارجی، کل ثروت جامعه و تابعی معکوس از نرخ بهره داخلی اوراق خارجی است.

در زمینه عوامل موثر بر تعیین نرخ ارز و رابطه نرخ ارز با سایر متغیرهای اقتصادی در ایران مطالعاتی صورت گرفته است که خلاصه‌ی برخی از آنها را می‌آوریم:

علوی (۱۹۹۵، Alavi) به بررسی عوامل موثر بر نرخ ارز در ایران طی سال‌های ۹۳-۱۹۷۳ می‌پردازد. نتایج نشان می‌دهد که عوامل پولی در تغییر نرخ ارز بسیار موثر بوده و در این بین رشد حجم پول نقش مهمی را نسبت به سایر عوامل پولی ایفا می‌کند. یاوری (۱۹۹۵، Yavari) با روش هم‌انباشتگی در بلندمدت نشان می‌دهد که در نتیجه تکانه‌های درآمدهای نفتی و تأثیر آن روی نرخ ارز، قیمت‌های نسبی کالاهای داخلی افزایش یافته و نتیجه می‌گیرد که بین نرخ واقعی ارز و نوسان‌ها در درآمد داخلی همبستگی قوی منفی وجود دارد.

ختایی (۱۹۹۶، Khataei) برای دوره ۱۹۷۹ تا ۱۹۹۳ به آزمون نظریه برابری قدرت خرید می‌پردازد که با روش‌های آزمون ریشه واحد و نسبت واریانس نشان می‌دهد نمی‌توان ثبات نرخ واقعی ارز و بنابراین برابری قدرت خرید را در اقتصاد ایران برای این دوره رد کرد. و بدین‌سان تکانه‌های وارد شده بر نرخ واقعی ارز به تدریج زایل می‌شود.

زنور (۱۹۹۶، Zonnour) نیز با روش هم‌انباشتگی بلندمدت برای ایران طی دوره ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۱ نشان می‌دهد که شواهد قوی برای اعتبار نظریه برابری قدرت خرید در ایران وجود ندارد.

صمصامی (۱۹۹۹، Samsami) الگوهای تعیین نرخ ارز را در قالب سه نظریه سطح عمومی قیمت-ها، نرخ بهره و تراز پرداخت‌ها مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است و با الهام از این الگوها و تکیه بر عدم وجود بازار منسجم ارزی، حساسیت نسبتاً کم عرضه و تقاضای ارز و کلاً بخش خارجی اقتصاد نسبت به نرخ ارز، تخصیص غیربازاری حجم زیادی از منابع ارزی توسط دولت و حساسیت شدید بخش داخلی اقتصاد نسبت به نرخ ارز و نرخ آن، الگوی تعیین نرخ ارز مناسب در اقتصاد ایران را تدوین و مزایای الگو را نیز بررسی کرده است.

شه‌حامد (۲۰۰۱، Shah Hamed) با استفاده از نتایج به دست آمده در تخمین مدل‌ها، فرضیه خود مبنی بر تأثیر زیاد تولید ناخالص ملی و حجم نقدینگی روی نوسان نرخ ارز در ایران را تأیید می‌کند.

شاکری (۲۰۰۳، Shakeri) ضمن بررسی شرایط کلی برقراری فروض مربوط به نظریه برابری قدرت خرید به تبیین این شرایط در ایران می‌پردازد و نتیجه می‌گیرد که هیچکدام از این فروض نمی‌تواند در ایران حتی با اغماض برقرار باشد.

بررسی تحولات ارزی ایران

با مروری بر تحولات ارزی که شرح کامل آن در این نوشتار نمی‌گنجد مهمترین تحولات ارزی در دوره (۱۹۷۳ تا ۲۰۰۳) را به صورت ذیل فهرست می‌کنیم.

در دوره اول (۱۹۷۳-۱۹۷۹/Feb) بالا بودن درآمدهای ارزی با توجه به قیمت بالای نفت و سهمیه زیاد تولید ایران در اوپک، سیاست دولت در ثابت نگه داشتن نرخ ارز و ثبات در وضعیت اقتصادی کشور، ثبات نسبی نرخ ارز را به همراه داشته است.

وقوع انقلاب و اثرات آن (مصادره‌ها، فرار سرمایه و تیره شدن روابط با کشورهای صنعتی)، کاهش درآمدهای نفتی (تاثیر اعتصابات) و وضعیت نامناسب اقتصادی کشور در ماه‌های ابتدایی سال ۱۹۷۹ افزایش شدید نرخ ارز را موجب شد که در طول حدود یکسال بعد با بی‌ثباتی سیاسی در کشور (شکل‌گیری نهادهای مختلف و اختلافات سیاسی)، اتخاذ تصمیمی مبنی بر کاهش سهمیه تولید ایران در اوپک توسط دولت بازرگان، موضع‌گیری درباره نوع رابطه با کشورهای خارجی (آمریکا) و جریان ۱۳ آبان و افزایش قیمت نفت به دلیل وقوع انقلاب همراه شد که عامل آخر از تاثیرات ۳ عامل اول کاست و افزایش نرخ ارز ملایم‌تر گردید. سال ۱۹۸۰ و ابتدای سال ۱۹۸۱ با شروع جنگ و اثرات اقتصادی و سیاسی آن، تحریم اقتصادی و کاهش خرید نفت و بلوکه شدن ذخایر ارزی در آمریکا، تورم و انتظارات تورمی که از نتایج شروع جنگ و افزایش حجم نقدینگی بود توامان گردید و افزایش شدید نرخ ارز را نتیجه داد. در دوره ۸۸-۱۹۸۱ افزایش نرخ ارز به دلیل افزایش هزینه‌های اداره جنگ (در سال ۱۹۸۲ به ۲۴ میلیارد دلار رسید). (Shajari, ۱۹۹۸).

کسری‌های زیاد بودجه، کاهش درآمدهای ارزی ناشی از صدور نفت، رواج معاملات غیرقانونی ارز به دلیل کاهش تقاضای نقدینگی و انگیزه سودجویی، عدم کفاف ارز دولتی برای تامین مواد اولیه و واسطه‌ای واحدهای تولیدی، افزایش نرخ واریزنامه‌های ارزی به دلیل عدم نظارت بر نرخ ارزهای صادراتی و ایجاد محدودیت‌های وارداتی، سهمیه‌بندی و کنترل در تخصیص ارز ادامه پیدا کرد که سیاست دولت در زمینه کنترل واردات و تخصیص ارز از تاثیرات ۵ عامل قبل کاست و جلوی افزایش شدید نرخ ارز را گرفت. پذیرفتن قطعنامه، کاهش شدید و یک‌ماهه نرخ ارز را در پی داشت که در نتیجه پایان جنگ تحمیلی و اثرات سیاسی و اقتصادی آن، تداوم سیاست‌هایی مبنی بر سهمیه‌بندی ارز و صرفه‌جویی در مصرف ارزهای دولتی و انتظارات بهبود وضعیت اقتصادی یا اثر روانی آن بود.

رها کردن تدریجی سیاست نظارت ارزی و گرایش به سیستم بازار و سیاست تک‌نرخ، آزادسازی هر چه بیشتر تجارت خارجی و واردات کالا (در سال ۱۹۹۱ به رقم ۲۵/۶ میلیارد دلار رسید)، افزایش بدهی‌ها و تعهدات کشور، کاهش قیمت نفت و مشکلات باز پرداخت تعهدات و

سررسید بدهی‌های خارجی و مصارف ارزی زیاد ناشی از اجرای برنامه اول و دوم توسعه (حجم زیاد سرمایه‌گذاری‌ها) عامل افزایش نرخ ارز در دوره ۱۹۹۹/SEP-۱۹۸۸/AUG شد.

تبصره: از ابتدای سال ۱۹۹۵ رواج سفته‌بازی و سوداگری در بازار ارز به دلیل سود و تورم به مرور تشدید گردید و بر شدت افزایش نرخ ارز می‌افزود. همچنین تشدید انتظارات تورمی در مردم که کم‌کم ایجاد می‌گردید زیرا واقعیاتی که رخ می‌داد از پیش‌بینی‌هایی که اعلام می‌گردید فاصله داشت و این مرتباً تکرار می‌گردید. این دو عامل موجب افزایش بسیار شدید نرخ ارزی دو ماه گردید. به طوری که در ۲۰ ماه می ۱۹۹۵ دولت به سیستم دو نرخ و اجرای سیاست‌های کنترلی شدید در مورد خرید و فروش ارز بازگشت و این کار دولت موجب گردید که نرخ ارز در طی دو ماه کاهش داشته باشد اما پس از این مدت به دلایل ذکر شده دوباره روند افزایش نرخ ارز که از سال ۱۹۹۸ شروع شده بود ادامه پیدا کرد.

از اواسط سال ۱۹۹۹ تا حال حاضر ثبات نسبی نرخ ارز را شاهد بوده‌ایم که افزایش قیمت نفت و درآمدهای ارزی کشور، بهبود وضعیت اقتصادی کشور، اجرای سیستم شناور مدیریت شده نرخ ارز با توجه به ذخایر ارزی، سیاست دولت مبنی بر کنترل غیرمستقیم نرخ ارز و جلوگیری از نوسانات ناگهانی از دلایل اصلی این ثبات بوده است.

بررسی ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و نحوه تأثیرگذاری آنها بر نرخ ارز

می‌دانیم که ظهور بخش نفت در اقتصاد ایران ساختارهای اقتصاد ایران را دچار تحول نمود و به ظهور پدیده‌ای تحت عنوان دوگانگی انجامید که عمدتاً شامل دوگانگی از نوع کلاسیک یعنی دوگانگی بین بخش‌های سنتی و پیشرفته می‌شد. به نظر می‌رسد این پدیده دوگانگی نفتی در طول زمان باعث تغییر ساخت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه گردیده است. همچنین وفور نسبی ارز و تقویت پایه پولی، همچنین هزینه نازل تهیه فرآورده‌های نفتی در فرآیند تولید صنایع، بازدهی بالایی را در کوتاه‌مدت برای صنایع ایران به همراه داشت. این موارد در کنار یکدیگر اتفاقاتی را در حوزه‌های مختلف اجتماعی و اقتصادی ایران باعث شدند. با عنایت به مقدمه‌ای که ذکر گردید به شناسایی و تأثیر ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بر تغییرات نرخ ارز می‌پردازیم.

ساختار اقتصادی

الف- دوگانگی میان شیوه تولید در بخش سنتی و مدرن

دراواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی خالص پس‌انداز بسیار بالا رفت بطوری که بطور متوسط سالانه به ۱۵

درصد رسید. این نرخ باعث رشد سریع انباشت سرمایه و سرمایه‌گذاری‌های فیزیکی شد که به نحوی طبیعی ایجاد فرصت‌های شغلی جدید را به همراه آورد بطوری که در سال ۱۹۷۲ نرخ رشد مشاغل از نرخ رشد نیروی کار فعال فراتر رفت.

در کنار این اتفاق، ایجاد صنایع زیربنایی و پایه براساس استراتژی برنامه‌های سوم و چهارم، باعث افزایش ادغام بخش‌های اقتصاد از طریق ایجاد و پیوند زنجیره نهاده‌ها و ستاده‌های آنها شدند که بطور مشخص به گسترش بازارهای داخلی در تمام بخش‌های اقتصاد انجامید. نکته مهم اینجاست که این امر خود باعث چرخش و القای هدف‌ها و انگیزه‌های بنگاه‌های پیشرفته جدید تجاری در بنگاه‌های نیمه سنتی و راکد داخل شد. این اتفاق در کنار انباشت سرمایه که پیشتر بدان اشاره شد، منحنی عرضه بخش سنتی اقتصاد به همراه تابع تولید این بخش را چنان دچار تحول کرد که دیگر امکان تمایز بخشیدن عینی میان بخش سنتی با بخش پیشرفته جدید اقتصاد به تدریج ناممکن می‌شد. این مساله را می‌توان گامی در تحول شکل دوگانگی در اقتصاد ایران دانست. عدم پیوند متقابل بین بخش‌های مختلف، وابستگی آنها به منبعی مستقل را در پی داشته است. افزایش درآمدهای نفتی در این دوران این منبع مستقل را به وجود آورد و این امر باعث گردید که بسیاری از بخش‌های اقتصادی به طور مستقیم و غیرمستقیم به درآمدهای نفتی وابستگی پیدا کنند. عدم ارتباط بین بخشی در اقتصاد کشور و وابستگی بخش‌ها به درآمدهای نفتی باعث شده است که با افزایش درآمدهای نفتی شاهد رشد بخش‌های سنتی و مدرن باشیم. این رشد افزایش نیاز ارزی کشور را در پی داشت. در سال‌های مورد بحث، هر زمان که ارز حاصل از صدور نفت نیاز این بخش‌ها را تامین کرده است تعادل در بازار ارز و ثبات نسبی نرخ ارز را شاهد بوده‌ایم هرگاه کاهش در درآمدهای ارزی را داشته‌ایم و این نیاز ارزی تامین نشده است، نرخ ارز افزایش داشته است. البته نیاز ارزی کشور معلول ساختارهای دیگری نیز می‌باشد که در ادامه توضیح داده خواهد شد.

ب- حاکم شدن فرهنگ مصرف‌گرایی و نبود تعادل میان تولیدی و الگوی مصرفی

این امر که در ابتدای دهه ۱۹۷۰ نمود پیدا کرد، احتمالاً تحت تاثیر رشد شدید درآمدهای نفتی در سال ۱۹۷۳ بوده است (Abrishami, ۱۹۹۶). چنین رشد عظیمی در یک منبع هنگامی که یک کشور انتظارات خود را بر پایه آن منبع بنا نهاده است، می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد، چنانکه حتی با ثبات‌ترین جزء مخارج ملی کشور یعنی هزینه‌های مصرفی بخش خصوصی به قیمت ثابت تنها ظرف ۲ سال (۱۹۷۲ تا ۱۹۷۴) رشدی معادل ۳۸ درصد داشته است. با این وضعیت، عجیب نیست که مخارج واقعی دولت در همین مدت از رشد ۷۹ درصدی برخوردار بوده است. در واقع هنگامی

که حجم غیرقابل تصور درآمدهای نفتی توان جذب در بخش تولیدی با ساختاری که شرح آن داده شد را نداشته باشد، عمده اثر این درآمدها در افزایش قدرت خرید کشور و فشار بر واردات نمود می‌یابد. آمارها نشان می‌دهد که درآمد ارزی ایران از محل نفت از ۲/۷ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۱ به ۴/۸ در سال ۱۹۷۳ و ۱۸/۵ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴ افزایش پیدا کرد و تا سال‌های ابتدایی دهه ۲۰۰۱ در همان حد سال ۱۹۷۴ نوسان می‌کند. این افزایش ناگهانی درآمد که جز در مراحل اولیه تقریباً هیچ احتیاجی به ابزار تولید بومی به ویژه مشارکت نیروی کار بومی نداشت، موجب افزایش درآمد افراد کشور گردید بدون آنکه تولید مولدی توسط آنها صورت گرفته باشد.

(Katouzian, ۱۹۹۹) این عواید برای کل جامعه بصورت یک منبع نامرئی، رفاه فزاینده می‌آفریند، یعنی این عوامل به دولت انعطاف‌پذیری بسیار زیادی در پرداخت‌ها می‌بخشد. به طور کلی رفتار مصرفی افراد، طبقات و سایر آحاد جامعه در زمانی که بخش بزرگی از درآمدها حاصل کوشش‌های مولد خودشان نیست چنین الگویی دارد. نکته مهم اینجاست که گرچه عادات و الگوهای رفتاری ریشه‌های اجتماعی و مادی دارند. تغییر آنها حتی زمانی که زیربنای مادی آنها از میان رفته باشد به سادگی امکان‌پذیر نیست. از دلایل دیگری که موجب رواج این فرهنگ در جامعه گردید، هدف دولت برای جلوگیری از تورم ناشی از تبدیل دلار حاصل از صادرات نفت به ریال و میل به ایجاد رفاه در جامعه با استفاده از درآمدهایی بود که مردم نقش زیادی در به وجود آمدن آن نداشته‌اند. هنگامی که چنین اتفاقی روی دهد و تغییر الگوی مصرفی نیز تناسبی با الگو و توان تولیدی کشور نداشته باشد، و همچنین تفاوت نیاز مصرفی نسبت به تولید کشور از طریق واردات تامین گردد به معنای افزایش تقاضا برای ارز خواهد بود. هرگاه درآمدهای ارزی کشور که عمدتاً ناشی از صدور نفت می‌باشد کفاف این تقاضای ارز را بدهد نرخ ارز ثابت خواهد ماند. اما در زمان کاهش درآمدهای نفتی، فزونی تقاضا بر عرضه صورت گرفته و در نتیجه افزایش نرخ ارز را داشته‌ایم.

ج- وابستگی تکنولوژیکی بخش مدرن به تکنولوژی و صنایع غیربومی ارزبر

در هنگام طراحی برنامه سوم عمرانی قبل از انقلاب اسلامی، تحت تأثیر دیدگاه‌های رایج در جهان مبنی بر اتخاذ سیاست جایگزینی واردات که در فضای الگوهای توسعه، بدبینی کشورهای تازه استقلال یافته نسبت به دول استعماری و همچنین تلاش کشورهای کمتر توسعه یافته در قطع زودتر وابستگی نسبت به کشورهای قدرتمند اقتصادی شکل گرفته بود، دیدگاه کلی برنامه توجه به جایگزینی واردات قرار داده شد.

از طرفی تزریق درآمدهای نفتی، مصرف و تقاضای کل را بدون تناسب با توان تولیدی جامعه گسترش داده و تعادل‌های اولیه اقتصادی را دچار اختلالات اساسی نمود. پیداست که چنین زمینه‌هایی در گسترش تقاضای کل نیازمند پاسخ عرضه کل از محل تولیدات داخلی می‌باشد، حال آنکه چنین پاسخی امکان بروز نمی‌یابد، چرا که اولاً تبدیل دارایی‌های مالی به امکانات فیزیکی مولد، آن هم در شرایط بومی نبودن تکنولوژی تولید مستلزم گذشت زمان است و وجود درآمدهای نفتی این زمان را در اختیار نیروهای بومی قرار نداد. دوم اینکه چنین پاسخی نیازمند فضای مناسبی در زیرساخت‌های اقتصادی کشور می‌باشد، امری که از ضعف کشور محسوب می‌شد. سوم اینکه کشش پذیر بودن عرضه مستلزم وجود صنایع بالادستی و مکانیزم‌هایی جهت اتصال حلقه‌های تولیدی می‌باشد که در ابتدای راه چندان قوتی را برای آن نمی‌توان متصور شد. در کنار این اتفاقات، عدم توجه کافی به زمینه‌هایی که ارتباطات پیشین و پسین کمتری با تکنولوژی‌های سرمایه برداشتند، آنها را بسیار ضعیف کرد. موارد ذکر شده وابستگی فن‌آوری بخش مدرن به فن‌آوری غیربومی را موجب گردید که به معنای وابستگی تولید به ارز حاصل از صدور نفت می‌باشد. بسیاری از نوسانات نرخ ارز را نیز می‌توان بر پایه این وابستگی توجیه کرد.

د- تاثیرگذاری زیاد نهاد دولت در اقتصاد ایران

از آنجا که سیاست‌های در پیش گرفته شده در دوران برنامه سوم و چهارم پیش از انقلاب بر مبنای تجربه آمریکای لاتین در روی آوردن به حمایت از صنایع بزرگ پایه‌ریزی شده است، لاجرم تبعات آن نیز در اقتصاد ایران بروز یافته و به‌طور جدی ساختار اقتصاد ایران را تحت تاثیر قرار داده است. با کمی دقت مشخص می‌شود که نقش دولت به عنوان تخصیص‌دهنده درآمد نفتی در ایجاد دوگانگی غیر قابل انکار است. در واقع دولت در ایران نه به عنوان جزء مکمل سازوکار هماهنگی بازار، بلکه به عنوان اصلی‌ترین جزء اقتصاد کشور مطرح بوده است، به طوری که حتی فعالیت بخش خصوصی در اقتصاد ایران در طول دوره انتقال از مرحله سنتی، به میزان زیادی متأثر از تصمیمات دولت در اجرای برنامه‌های اقتصادی با پشتوانه حضور نفت بوده است. بدین ترتیب از یک طرف دولت در تمامی بخش‌های اقتصادی تاثیری غیر قابل انکار دارد و از طرف دیگر رفتار خودش بر پایه حجم درآمدهای نفتی تعیین می‌شود. چنین اتکالی به یک متغیر برونزا، نوسان در رفتار دولت و لذا در کل اقتصاد را منجر خواهد شد. چنین تاثیراتی را می‌توان در قالب افزایش اختیارات دولت در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی، کاهش قدرت سازوکار بازار، توانایی دولت در کنترل حجم واردات، ایجاد منابع درآمدی از قبیل دریافت حقوق گمرکی (از طریق اعمال

سیاست‌های حمایتی بازرگانی) و ظهور صنایع فاقد مزیت نسبی که صرفاً با پشتیبانی سیاست‌های حمایتی امکان بقا دارند، مورد توجه قرار داد.

نکات ذکر شده زمینه‌ساز حضور پررنگ‌تر دولت در اقتصاد و بر متغیرهای اقتصادی گردید. به عنوان مثال دولت از طریق سیاست‌های تجاری (ممنوعیت یا عدم ممنوعیت واردات کالا، تشویق صادرات و...) یاسیاست‌های ارزی (شدت وضعف کنترل، تخصیص ارز، پیمان نامه‌های ارزی و تغییر شرایط این پیمان نامه‌ها) بر میزان تقاضای ارز تاثیر می‌گذاشته است. ضمن اینکه تقاضاکننده اصلی ارز نیز به نوعی دولت و زیر مجموعه‌های آن (شرکت‌های دولتی، نهادها و سازمان‌ها و بنیادها و...) بوده‌اند. یعنی دولت از طریق مستقیم (تقاضاکننده اصلی ارز) و غیرمستقیم (سیاست‌های ارزی) بر تقاضای ارز تاثیرگذار بوده است. از طرفی از سال ۱۹۷۳ تا حال حاضر عرضه کننده عمده ارز در کشور دولت بوده است. باین او صاف نوع سیاست دولت در مورد عرضه و تقاضای ارز عامل اصلی در تعیین نرخ ارز قلمداد می‌گردد. هرگاه سیاست‌ها به گونه‌ای بوده است که تقاضای ارز محدود گردد نرخ ارز کاهش پیدا کرده و برعکس.

۵- وابستگی به درآمدهای نفتی و تغییرپذیری زیاد آن

در مورد وابستگی مصرف، تولید و تکنولوژی به نفت و ارز حاصل از صدور نفت بیشتر توضیح داده شد. این وابستگی توجیه بسیاری از نوسانات اقتصادی را آسان خواهد کرد از طرفی وابستگی به درآمد نفتی وابستگی به درآمدی است بسیار پرنوسان زیرا هر دو متغیر قیمت نفت و میزان تولید آن که درآمدهای نفتی را تعیین می‌کند به نوعی به بسیاری از متغیرهای دیگر وابسته است که خارج از کنترل ما قرار دارد. می‌توان از میزان تقاضای نفت، میزان عرضه نفت، حوادث اقتصادی سیاسی جهان و نوع همکاری کشورهای تولیدکننده نفت با کشورهای عمده مصرف‌کننده نفت و با یکدیگر به عنوان عوامل موثر بر تعیین قیمت نفت نام برد و میزان سرمایه‌گذاری انجام شده و سهم ایران در اوپک و میزان تولید اوپک را در میزان تولید نفت موثر دانست. وابستگی‌های درآمد نفتی به عوامل برونزا که ذکر آن رفت موجب شده است که این منبع درآمدی کشور تغییرات زیاد و پیش‌بینی نشده‌ای را داشته باشد که هم در اثر تغییر قیمت نفت و هم در اثر تغییر میزان تولید و صادرات نفت رخ خواهد داد.

ساختارهای اجتماعی

الف- نظام تصمیم‌گیری

ابتدا به ذکر ویژگی‌های این نظام (که هر کدام نیز می‌تواند یک ساختار باشد) و سپس تاثیرات این ویژگی‌ها بر تغییرات نرخ ارز خواهیم پرداخت.

ضعف تخصص در سیاستگذاری‌ها: (Derakhshan, ۲۰۰۴) مروری بر نحوه تدوین یک سیاست در کشور به ما نشان خواهد داد که توجه به تخصص و افراد متخصص در سیاستگذاری‌ها بسیار محدود است. به عنوان مثال اگر نگاهی به نحوه تصویب قانون برنامه دوم در کشور داشته باشیم متوجه خواهیم شد که در ابتدا، سازمان برنامه ۵۳ تبصره را به صورت لایحه قانونی درآورد و به دولت داد. دولت این ۵۳ تبصره را به ۴۱ تبصره تبدیل و به مجلس تقدیم کرد. مجلس این ۴۱ تبصره را به ۱۰۱ تبصره تبدیل نمود. نکته جالب اینکه از ۵۳ تبصره سازمان برنامه فقط ۲ تبصره آن تکرار متن سازمان برنامه بود و ۳۱ تبصره به کلی تغییر کرد، ۲۰ تبصره حذف و ۸ تبصره اضافه شد. بنابراین از آنچه سازمان برنامه به دولت داد، فقط ۲ تبصره آن دست نخورده ماند. این نکات در مورد سایر سیاستگذاری‌ها از جمله سیاست‌های ارزی نیز به چشم می‌خورد. اکثر مسئولان کشور به تخصص باور ندارند و با تکیه بر اطلاعاتی مختصر و بدون تخصص دست به سیاستگذاری می‌زنند و نظر عده‌ای را رد و نظر عده‌ای را قبول می‌کنند. یعنی مسئولان اجرایی بیشتر با تکیه بر تحلیل‌های خودشان نظر یک متخصص را قبول یا رد می‌کنند. این امر نتایج غیر قابل انتظاری را برای سیاستگذاران و اقتصاد کشور به همراه خواهد داشت. با توجه به نقش پررنگ دولت در اقتصاد و بر متغیرهای اقتصادی تغییر مداوم سیاست‌ها از جمله در مورد ارز، نوسانات نرخ ارز را به همراه داشته و خواهد داشت.

نبود همگرایی نظری در مباحث اقتصادی و عدم وجود مبانی تئوریک در سیاستگذاری‌ها

مشکل دیگری که در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور وجود دارد این است که معمولاً کارشناسان و متخصصان مورد مشاوره در سیاستگذاری‌ها نیز تسلط کافی بر تئوری‌ها و تطبیق آنها با نهادها و ساختارهای موجود در کشور ندارند (Derakhshan, ۲۰۰۴). و به فروض موجود در تئوری‌ها برای تحقق نتایج یک سیاست توجهی ندارند و صرفاً به الگوپردازی از تئوری‌های مطرح در کشورهای توسعه یافته می‌پردازند. علاوه بر این کارشناسان دستگاه‌های مختلف دولت و تصمیم‌گیر در مسائل اقتصادی در مبانی نظری همگرایی ندارند. این امر تناقض در سیاست‌ها، خنثی شدن تاثیرات یک سیاست توسط سیاست دیگر و اثرات نامطلوب بر اقتصاد کشور را به همراه داشته است. در اقتصاد ایران نه دولت هویت خاصی دارد و نه بازار رسالت مشخصی. نه سیاست‌های پولی و مالی با تعاریف متداول خود مانند تنظیم نرخ‌های بانکی ایفای نقش می‌کنند و نه سیاست‌های اشتغال (۳ میلیون تومان برای هر نفر) توجه تئوریک اقتصادی دارند. نه ارز را کاملاً

تثبیت نه آزاد نه شناور و نه مدیریت شده کرده‌ایم. اینها همه به دلیل عدم توجه به تئوری‌های علمی و تصمیم‌گیری براساس نظر شخصی و تحلیل غیر علمی می‌باشد. نتایج این ساختار اجتماعی نیز که در نزد سیاست‌گذاران نهادینه شده است، تغییر مکرر سیاست‌ها، برنامه‌ها و خط مشی‌ها می‌باشد و اثر این ساختار، نوسانات در متغیرهای اقتصادی، بالارفتن ریسک کشور، و به خطر افتادن امنیت اقتصادی بوده است. در نتیجه ورود و خروج سرمایه شدید اداری نوسان می‌باشد. از طرفی میل به سرمایه‌گذاری در تولید و ایستا کردن سرمایه در کارهای مولد کاهش پیدا کرده است. عامل اول از طریق تراز پرداخت‌ها و عامل دوم با رواج سفته‌بازی در کشور از جمله در بازار ارز بر تغییرات نرخ ارز موثر بوده‌اند.

تغییر مکرر سیاست‌ها، انفعالی بودن تصمیمات اقتصادی و فقدان استراتژی بلندمدت برای توسعه اقتصادی کشور

بررسی تحولات اقتصادی کشور در ۳۰ سال گذشته حاکی از این مطلب است که هر چند سال یکبار با تغییر دولت‌ها و یا مجلس‌ها، مسئولان اقتصادی یا درآمدهای نفتی کشور و ... استراتژی‌های تدوین شده برای اقتصاد کشور دچار تحولات اساسی شده و تمام برنامه‌ها و خط‌مشی‌های تدوین شده تغییر می‌کند. (Derakhshan, ۲۰۰۴)

به عنوان مثال مروری بر سیاست‌های ارزی کشور در این مدت نشان می‌دهد که پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۷۳ سیاست نظارت ارزی رها می‌گردد یا در سال ۱۹۷۷ به خاطر اینکه نرخ ارز ثابت بماند حد نوسانات دلار به SDR تا ۷/۵٪ افزایش می‌یابد. همچنین در سال ۱۹۸۰ به دلیل کاهش خرید نفت در پی تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی، سیاست نظارت به اجرا درآمد. دوباره پس از وقوع بحران و حمله عراق به کویت و افزایش سهمیه ایران در اوپک بلافاصله سیاست نظارت ارزی رها شده و پس از افزایش فشارهای تورمی در سال ۱۹۹۵ و در نتیجه افزایش فشارهای اجتماعی از جانب مردم به دولت مجدداً سیاست نظارت ارزی به اجرا درآمد و پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۹۹۹ و بعد از آن به سمت سیاست‌های یکسان‌سازی نرخ ارز حرکت کردیم. این تحولات نشان‌دهنده این مطلب می‌باشد که همیشه پس از وقوع یک واقعه اقتصادی مهم در کشور یا فشار اجتماعی ناشی از مردم و مواردی از این قبیل سیاست‌های جدید در مورد ارز به اجرا در می‌آید و با چرخشی در استراتژی‌های قبلی، استراتژی‌های جدید تدوین می‌گردد که این خود عاملی در جهت تغییر نرخ ارز می‌باشد.

ساختار نظام تصمیم‌گیری کشور

با ویژگی‌های ذکر شده، علت العلل وجود بسیاری از مشکلات می‌باشد. (در مصاحبه‌های انجام شده

با مسئولین اقتصادی کشور و اساتید اقتصاد، وجود این ساختار و تاثیرات آن بر نوسانات متغیرهای اقتصادی توسط اکثر مصاحبه شونده‌گان مورد تایید می‌باشد. وجود این ساختار، تغییر مکرر سیاست‌ها و تصمیمات را به همراه داشته است. ساختار ذکر شده در مورد سیاست‌های ارزی نیز همین ویژگی‌ها را دارا بوده است که با توجه به نقش سیاست‌های دولت در اقتصاد کشور که در ساختارهای اقتصادی ذکر گردید بسیاری از نوسانات نرخ مبادله را می‌توان ناشی از تغییر سیاست‌های ارزی دولت دانست.

ب- افزایش آگاهی‌های عمومی

نگاهی به آمارهای میزان باسوادی، افزایش سطح تحصیلات مردم، افزایش تعداد دانشجویان و میزان ساعات مطالعه روزنامه و کتاب و مواردی از این قبیل در طول ۳۰ سال گذشته همه حاکی از افزایش سطح آگاهی‌های عمومی جامعه نسبت به مسائل مختلف کشور می‌باشد. از طرفی افزایش دامنه نفوذ رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی نیز بر سرعت دسترسی اطلاعات به مردم افزوده است. نکته دیگر اینکه ورود فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها به بازار کار و کمبود تقاضای کار در بخش مولد باعث ورود تعداد بیشتری از این افراد به بازارهای واسطه‌گری و سفته‌بازی می‌گردد. از جمله این بازارها بازار ارز می‌باشد. افزایش آگاهی‌ها باعث می‌گردد که مردم راجع به مسائلی چون کاهش قدرت خرید، تاثیر تصمیمات دولت بر متغیرهای اقتصادی و یا تاثیر رابطه یا عدم رابطه با آمریکا بر اقتصاد کشور و بسیاری از مواردی از این قبیل بیشتر بدانند و در نتیجه با توجه به آگاهی خود نسبت به مسائل اقتصادی و تصمیمات اقتصادی دولت، اقداماتی را صورت دهند. از جمله این اقدامات سفته‌بازی می‌باشد. بازار ارز از جمله بازارهایی است که سفته‌بازی در آن رواج دارد. آگاه شدن سریع مردم از نتایج احتمالی اجرای سیاست‌های ارزی، اعلام نرخ‌های چندگانه، تخصیص مقداری ارز به هر فرد، میزان ذخایر ارزی، تاثیر قطع یا ایجاد روابط با برخی کشورها بر نرخ ارز، سفته‌بازی در بازار ارز و افزایش نوسانات این بازار را به همراه داشته است. این آگاهی‌ها در نوسانات ارزی سال‌های ۹۵-۱۹۹۳ نمود بیشتری داشت.

ج- رشد شهرنشینی

افزایش جمعیت شهرنشین نسبت به جمعیت روستائیان از جمله ساختارهای اجتماعی است که در طول سی سال گذشته، شکل گرفته است. شکل‌گیری این ساختار جدید جمعیتی تاثیرات زیادی را بر اقتصاد کشور در بر داشته است. در مورد تاثیرات این ساختار بر نرخ ارز باید گفت به طور کلی اولاً سطح هزینه‌های مصرفی در روستاها نسبت به زندگی شهری پایین‌تر است. ثانیاً اقتصاد

روستائیان، اقتصادی خود کفتر و دارای وابستگی کمتری به محصولات تولیدی کشورهای دیگر است و متکی بر تولیدات خود آنهاست. به معنی دیگر افزایش جمعیت شهرنشین و مهاجرت روستائیان به شهرها، قطعا منجر به افزایش هزینه‌های مصرفی و در نتیجه افزایش تقاضای ارز شده است (زیرا وابستگی زندگی‌های شهری به تولیدات دیگر کشورها بسیار بیشتر از روستائیان است). رشد مداوم جمعیت شهرنشین در طول این دوره فشار مداومی را بر تقاضای ارز موجب گردیده است که با توجه به محدود بودن درآمدهای ارزی کشور این فشار تقاضا به عاملی در جهت افزایش نرخ ارز بدل گشته است. پس به طور خلاصه می‌توان گفت که ساختار جمعیتی موجود کشور سطح وابستگی جامعه به ارز خارجی را بالا برده، و تغییرات در نرخ ارز را منجر گشته است.

ساختارهای سیاسی

الف - اعتماد عمومی به دولت

به‌طور کلی اگر در جامعه‌ای مردم به دولت اعتماد داشته باشند یعنی باورپذیری عمومی نسبت به مثبت بودن نتایج نهایی سیاست‌های دولت حکم‌فرماست. این باور عمومی اثرات بسیاری را برای کشور حداقل در حوزه اقتصاد به همراه خواهد داشت. نتایج این اعتماد را با یک مثال توضیح بیشتری می‌دهیم. فرض کنید دولت اجرای سیاست‌هایی را در پیش گیرد که اثر اولیه آن افزایش تورم در جامعه باشد. دولت این موضوع را به اطلاع مردم می‌رساند. در عین حال مقدار تورم ایجاد شده در مدت زمان وجود این پدیده را ذکر کرده و اعلام می‌کند که پس از این مدت تورم کاهش یافته و در ازاء تحمل این تورم توسط مردم، افزایش رفاه عمومی را شاهد خواهیم بود. اگر مردم به دولت اعتماد داشته باشند رفتارهای اقتصادی خود را تغییر نمی‌دهند و منتظر برخورداری از نتایج نهایی سیاست دولت می‌مانند. در غیر این صورت این اطلاعیه دولت منجر به افزایش شدید تقاضا و به وجود آمدن انتظارات تورمی و در نتیجه افزایش شدید تورم بسیار بیشتر از مقدار پیش‌بینی شده توسط دولت خواهد گردید. این عدم اعتماد بارها و بارها در اقتصاد ایران دیده شده است و بر بسیاری از متغیرهای اقتصادی تأثیر گذاشته است که نتایج آن ملموس می‌نماید. بازار ارز از این عدم اعتماد تأثیرپذیری زیادی داشته است. وجود سودهای کلان برای سفته‌بازان بازار ارز و کاهش دائمی قدرت خرید مردم در اقتصاد کشور تأثیرات این عدم اعتماد بر تغییرات نرخ ارز را دوچندان نموده است. افزایش نرخ ارز پس از یک شوک ناشی از پذیرفتن قطعنامه و افزایش نرخ ارز در سال‌های ۹۵-۱۹۹۳ با وجود تأکید دولت بر ثابت نگه‌داشتن نرخ ارز، مصداق‌های مناسبی برای این موضوع می‌باشد.

نکته دیگر اینکه هر چه اعتماد مردم به دولت بیشتر شود، تاثیر عوامل تهدید کننده اقتصاد کشور (چه داخلی و چه خارجی) کاهش خواهد یافت. کشور ما دارای ویژگی‌هایی است (در ساختار بعدی توضیح داده شده است) که تهدیدهای مخالفین داخلی و خارجی همواره بر علیه‌مان وجود داشته است. لذا اعتماد عمومی به دولت باعث می‌گردد که تاثیرپذیری اقتصاد کشور از این ویژگی‌ها کاهش یافته و نوسانات اقتصادی به خصوص در بازار ارز که رابطه مستقیمی با این تهدیدات دارد کاهش پیدا کند. لذا در تحلیل دلایل نوسانات نرخ ارز نمی‌توان از تاثیر عدم اعتماد عمومی به راحتی گذشت و نقش این ساختار را در این نوسانات نادیده گرفت.

ب- چالش‌های سیاسی داخلی و خارجی کشور

عوامل زیادی در ایران وجود دارد که رابطه ما را با اپوزسیون و خارجیان چالش‌آمیزی کند:

- ۱- نوع مذهب ۲- عجم بودن در منطقه‌ای عرب‌نشین ۳- ثبات در عقاید و اصول اساسی
 - ۴- دارا بودن منابع غنی نفتی و معدنی و... ۵- قراردادن در منطقه خاورمیانه
 - ۶- داشتن موقعیت استراتژیک و سوق‌الجیشی در منطقه (دسترسی کشورهای مشترک المنافع به آب‌های آزاد، قراردادن در راه ابریشم و کریدور شمال جنوب، قراردادن در منطقه‌ای نفت خیز و... ۷- نوع عقاید سیاسی مردم و نظام و ادعای استقلال سیاسی اقتصادی
 - ۸- عضویت در سازمان‌هایی چون اوپک، کنفرانس اسلامی، غیرمتعهدها و...
- این ویژگی‌ها باعث گردیده است که کشورهای دوست و دشمن ما هر از چند گاهی تغییر کنند. زمانی با انگلیس یا آلمان و زمانی با روسیه و چین رابطه سیاسی بسیار مستحکمی برقرار کرده‌ایم و پس از مدتی این روابط دچار خدشه گردیده است. البته این چالش‌ها در بسیاری از کشورهای دنیا وجود دارد. ولی به دلیل ویژگی‌های ذکر شده این چالش‌ها برای کشورمان بیشتر بوده است. ضمن اینکه عدم تطابق منافع بلندمدت کشور با منافع قدرت‌های جهانی، دشمنی آنها را دائمی کرده است. لذا همواره چالش‌هایی را بر این مبنا در کشور مشاهده کرده‌ایم. تحریم آمریکا و کشورهای اروپایی و شدت وضعف این تحریم، برقراری یا قطع رابطه تجاری با کشورهایی که حجم تجارت بالایی با آنها داریم (مانند آلمان و انگلیس)، متهم کردن ایران به دست داشتن در خراب‌کاری‌ها و ترورها از جمله در میکونوس، آرژانتین، همه وجود این چالش‌ها را به اثبات می‌رساند. از طرفی پیگیری سیاست تنش‌زدایی و دوری از دعوای سیاسی و درگیر شدن ناخواسته در مسائل ایجاد شده برای سیاست خارجی کشور و توجه به توسعه روابط با کشورها بر اساس احترام متقابل، کاهش این چالش‌ها را دنبال نموده است. این دو موضوع تغییرات ناپایدار در چالش‌ها را موجب گشته است. یعنی به طور معمول سیاست خارجی بر مبنای کاهش چالش‌ها

تنظیم می‌گردد اما هر از چند گاهی ناخواسته چالشی برای کشور ایجاد می‌گردد. لذا با توجه به تأثیر بروز یا رفع هر چالش بر متغیرهای اقتصادی من جمله قیمت نفت، درآمدهای ارزی، تراز پرداخت‌ها، شکل‌گیری انتظارات جدید و تأثیر آن بر عرضه و تقاضای ارز، نرخ ارز مرتباً دچار تغییر گشته است. هرچه این تغییرات ناپایدار کمتر باشد نوسانات نرخ مبادله کمتر است.

ج- عدم وجود ثبات سیاسی در داخل

یکی از شاخص‌هایی که وجود یا عدم وجود ثبات سیاسی کشور را به ما نشان می‌دهد، ریسک سیاسی است. این ریسک نشان‌دهنده قدرت سیاسی در سطح ملی و مراودات بین‌المللی است که وضعیت داخلی و بین‌المللی کشور از بعد سیاسی به وسیله پدیده‌هایی مانند جنگ، ناآرامی‌های اجتماعی، خشونت‌های سیاسی، تنش‌های بین‌المللی، جرم و جنایت و... را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. آژانس‌ها و موسسات بین‌المللی مختلفی این ریسک را اندازه‌گیری می‌کنند از جمله این موسسات (ICRG) است که در ریسک سیاسی موارد زیر را مد نظر قرار داده است. انتظارات اقتصادی در مقابل واقعیت‌ها، خطای برنامه‌ریزی اقتصادی، رهبری سیاسی، تنش ملیتی و قومی، تروریسم سیاسی، جنگ داخلی، توسعه احزاب سیاسی، کیفیت بوروکراسی که مجموعاً ریسک سیاسی موجود در یک کشور را به ما نشان می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که به جز چند سال اخیر این شاخص برای ایران به طور دائم در حال تغییر بوده است. تغییر مداوم این شاخص نشان‌دهنده عدم وجود ثبات سیاسی در کشور می‌باشد. نتیجه این عدم ثبات، نوسانات زیاد در ورود و خروج سرمایه داخلی و خارجی از کشور، تمایل به سمت استفاده از ارز خارجی و خرید و فروش مداوم این ارز به دلیل تغییر مداوم شرایط سیاسی (در زمان بهبود شرایط داخلی، فروش ارز و در زمان وجود بحران، خرید ارز صورت می‌گیرد یعنی اطمینان و عدم اطمینان نسبت به پول داخلی) را به همراه داشته است. وقوع انقلاب، مصادره اموال و دارایی‌ها، جنگ و پایان آن، پیروزی‌ها و شکست‌های تأثیرگذار در جنگ، قطع رابطه با کشور آمریکا و تحریم، جنگ خلیج فارس، ناآرامی‌های داخلی و... از جمله عوامل تأثیرگذار بر ریسک سیاسی می‌باشد. هر کدام از این حوادث در زمان خود از طریق تأثیرات روانی و تأثیر بر انتظارات مردم از وضعیت اقتصادی بر بسیاری از متغیرهای اقتصادی از جمله تولید ناخالص داخلی، تورم، نرخ ارز و... تأثیرگذار بوده‌اند و به دلیل تعدد این حوادث نوسانات متغیرهای اقتصادی که به صورت تکانه یا شوک بوده‌اند (تغییر ناگهانی)، زیاد به چشم می‌خورد. قابل ذکر این که این حوادث از طریق تأثیر بر امنیت اقتصادی کشور نیز بر انتظارات مردم موثر واقع شده‌اند و این امر نیز تغییرات ناگهانی انتظارات و در نتیجه نوسانات متغیرهای اقتصادی را در پی داشته است. مروری بر دلایل تغییرات

نرخ ارز و سیاست‌های ارزی دولت در فصل قبل گویای این مساله می‌باشد. این ساختار سیاسی نیز توجیه کننده برخی از نوسانات دوره ۲۰۰۳-۱۹۷۳ می‌باشد.

پرسش‌نامه

در بخش‌های قبل، تحولات ارزی، ساختارهای تاثیرگذار بر تغییرات نرخ ارز و نحوه این تاثیرات عنوان گردید. تایید این ساختارها و نحوه تاثیر آنها توسط اساتید دانشگاه و مسئولان اقتصادی کشور گامی دیگر در تایید فرضیه‌های این تحقیق می‌باشد که با استفاده از پرسش‌نامه‌ای که در اختیار نمونه مورد نظر قرار گرفت، آزمون گردید.

در تحقیق حاضر، سؤالاتی با توجه به فرضیات تحقیق پرسیده شده است. این پرسش-نامه (ضمائم) بر اساس طیف پنج گزینه‌ای لیکرت تنظیم شده و دارای ۲۱ سوال می‌باشد. پس از آزمون روایی و پایایی پرسشنامه، آن را در اختیار افراد نمونه قرار دادیم. در سوالات ۱ تا ۱۰ به ساختارهایی پرداخته شده که اقتصادی می‌باشد. و در عین حال سئوال ۱۰ را می‌توان در مجموعه سئوالات مربوط به ساختار تصمیم‌گیری نیز قرارداد. سوال ۱۱ تا ۱۵ در مورد ساختارهای اجتماعی می‌باشد و در سوال‌های ۱۶ تا ۱۸ تاثیر ساختارهای سیاسی بر تغییرات نرخ ارز مدنظر بوده است. سه پرسش آخر نیز در واقع متن فرضیه‌های تحقیق می‌باشد که برای بررسی بیشتر به‌طور جداگانه هم مطرح گردیده است. ضمناً در پایان پرسش‌نامه نیز دو پرسش به صورت باز داده شده است تا در صورتی که پرسش شونده نکته یا موضوعی درباره ساختارها و نحوه تاثیر آنها در ذهن داشت که در پرسش‌های قبلی نبوده است، آنها را ذکر کند. در این مطالعه جامعه آماری کارشناسان دفتر اقتصاد کلان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی، معاونت اقتصادی وزارت دارایی و معاونت ارزی بانک مرکزی و دفتر بررسی‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس می‌باشند که تعداد کل آنها ۱۰۳ نفر می‌باشد. و مقدار نمونه که از طریق فرمول ذیل محاسبه شده است، عدد ۳۷ بدست آمده

است. مقدار آماره در توزیع نرمال Z = حجم نمونه n = سطح معنی داری α =

$$n \geq \left(\frac{Z_{\alpha / 2} \delta_0}{\varepsilon} \right)^2$$

آزمون‌های ضرایب تاو کندال b و c ، گاما واسپیرمن را با توجه به نوع متغیرها برای پاسخ‌ها انجام دادیم. با توجه به سطح معنی داری که در آخرین ستون جدول آمده است، می‌توان در سطح معنی داری ۱۰ درصد نتایج زیر را اعلام کرد:

بین ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و تغییرات نرخ ارز رابطه معنی‌داری وجود دارد (پرسش‌های ۱ تا ۱۸). البته در مورد پرسش ۸ و ۱۴ رابطه معنی‌داری به وجود نیامد. ولی رابطه معنی‌داری در مورد سایر پرسش‌ها وجود دارد. به جهت اینکه فرضیات وجود رابطه را به‌طور کلی مدنظر دارد لذا این فرضیات تایید می‌گردد. نتایج مربوط به سه پرسش آخر هم که به گونه‌ای مستقیم وجود رابطه معنی‌داری بین ساختارها و تغییرات نرخ ارز را مورد آزمون قرار می‌دهد، بیانگر وجود رابطه است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله به بررسی تأثیر ساختارها بر تغییرات نرخ ارز پرداختیم. همچنین وجود رابطه بین ساختارها و تغییرات نرخ ارز را از طریق پرسش‌نامه آزمون کردیم. اثبات وجود رابطه معنی‌دار بین ساختارها و تغییرات نرخ ارز، نتایج زیر را به اثبات خواهد رساند.

۱- ساختارهای اقتصادی (ساختارهای الف، ب، ج) افزایش مداوم تقاضای ارز را در برداشته است که توجه به تنوع در صادرات و افزایش صادرات غیر نفتی می‌تواند مازاد تقاضای ارز را پوشش دهد. از طرفی سهم بالای درآمد نفت در عرضه ارز را شاهدیم و می‌دانیم که درآمد نفت تابعی است از قیمت نفت و مقدار تولید که هر دو متغیر بسیار تغییر پذیرند. (ساختار اقتصادی) لذا نوسانات بسیاری پس از تغییر هر عامل قابل پیش‌بینی است که تشکیل صندوق ذخیره ارزی برای جلوگیری از نوسانات ناشی از این علت می‌باشد.

۲- عدم اعتماد عمومی نسبت به مثبت بودن نتایج نهایی سیاست‌ها به خصوص سیاست‌هایی که در ابتدا تنش‌های زیادی را در عرصه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در پی خواهد داشت، ما را به این نکته رهنمون می‌سازد که قبل از اجرای این چنین سیاست‌هایی، در جهت کسب اعتماد مردم برای انجام این سیاست اقدام گردد. (مانند تحولات سال ۱۹۹۵)

۳- بسیاری از تغییرات نرخ ارز برآمده از ساختار نظام تصمیم‌گیری کشور می‌باشد که در تحولات ارزی اشاره شد. لذا پیشنهاد می‌شود که در جهت رفع معایب این ساختار اقدام گردد. استفاده از نظر متخصصین و توجه به مبانی تئوریک و همچنین لحاظ کردن ساختارهای کشور در تئوری‌ها، جلوگیری از تغییر مکرر سیاست‌ها و تدوین استراتژی بلندمدت در این راستا ارزیابی می‌گردد که در پاسخ‌های بسیاری از اساتید نیز به چشم می‌خورد.

۴- با توجه به نتیجه قبلی این نکته برای ما به اثبات می‌رسد که تغییر دیدگاه مسئولین اقتصادی از تدوین و تغییر مرتب و مکرر سیاست‌ها برای جلوگیری از نوسانات ارزی به تدوین سیاست‌هایی که منجر به تغییر ساختارها گردد و کوشش در جهت انجام آنها در بلندمدت، هم کاهش نوسانات

متغیرهای اقتصادی از جمله نرخ ارز را در پی خواهد داشت و هم از کاهش مداوم ارزش پول ملی جلوگیری خواهد کرد. (این تغییر دیدگاه در ثبات نسبی نرخ ارز در ۱۰ سال اخیر نیز اثر گذار بوده است)

۵- برای سیاستگذاری جدید باید به نحوی عمل نمود که ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هماهنگ با این سیاست‌ها تغییر کند. از طرفی می‌دانیم که تغییر ساختارها به راحتی و در کوتاه‌مدت غیر ممکن می‌باشد و اگر قرار است این ساختارها تغییر کنند، این تغییر باید در بلند مدت و به صورت گام به گام صورت گیرد و در نظر گرفتن همه ساختارها در تصمیم‌گیری‌ها ضروری می‌نماید. بنابراین تدوین استراتژی‌ها باید با دید بلندمدت باشد، به صورت تدریجی به اجرا درآید. تغییر فرهنگ مصرفی، قطع وابستگی به درآمدهای نفتی، رفتن به سمت ثبات سیاسی و جلب اعتماد عمومی به دولت از جمله این سیاست‌ها می‌باشد که باید پیگیری شود. (تدوین سیاست‌های کلی نظام و چشم‌انداز ۲۰ ساله کشور ناشی از این نتیجه است).

پس به‌طور خلاصه پیشنهادات سیاستی زیر مطرح می‌گردد:

- ۱- نزدیک شدن دیدگاه‌های اقتصادی دو جریان اصلی سیاسی کشور به عنوان یک ساختار باید مورد توجه قرار گیرد. (در قالب سیاست‌های کلی اقتصادی)
- ۲- پیشنهاد می‌شود تا حد ممکن از اعمال سیاست‌های کوتاه‌مدت که نوسانات ارزی را به همراه داشته باشد خودداری گردد و سیاست ثبات نرخ ارز اعمال شود.
- ۳- تغییر اولویت‌ها در تصمیم‌گیری‌های اقتصادی به سمت شناخت ساختارها و کوشش در جهت تغییر آنها در بلندمدت تا رفع مشکلات کوتاه‌مدت و کم‌اهمیت (دوری از روزمرگی در تصمیم‌گیری‌ها) از طریق تغییر نظام تصمیم‌گیری و تدوین سیاست‌های کلی
- ۴- سیاست تنش‌زدایی برای کاهش چالش‌های داخلی و خارجی و کاهش نوسانات ارزی
- ۵- پیگیری سیاست‌هایی که کاهش تقاضا برای ارز را نتیجه خواهد داد. از جمله تلاش در جهت تغییر فرهنگ مصرف‌گرایی، تغییر ساختار تولیدی کشور با دید کاهش اتکاء به تکنولوژی-ها و مواد اولیه و واسطه‌ای سایر کشورها که توجه به خوشه‌های صنعتی و زنجیره تامین در این راستا ارزیابی می‌شود.
- ۶- رفتن به سمت کاهش وابستگی به درآمدهای نفتی
- ۷- ایجاد اعتماد عمومی در مردم با پیگیری و ثبات برنامه‌ها و سیاست‌های اعلام شده و تلاش در جهت محقق کردن آنها در مدت زمان اعلام شده به مردم.

References

۱. Abrishami, Hamid (۱۹۹۶); **Iran Economy**, Elmi & Farhangi Publication (In Persian).
۲. Ahmadi Amouei, Bahman (۲۰۰۳); **Political Economy of the Islamic Republic of Iran**, Gaame No Publication (In Persian).
۳. Alavi, Parviz (۱۹۹۵); **A Survey of Determinants of Exchange Rate ۱۹۷۳-۱۹۹۳**, MA Thesis, University of Shahid Beheshti (In Persian).
۴. Central Bank of the Islamic Republic of Iran; **Balance Sheet** (۱۹۷۳-۲۰۰۳).
۵. Derakhshan, Masoud and et al (۲۰۰۴); **Iranian Economy: Problems and Policies**, Majlis Research Center (In Persian).
۶. Edwards, Sebastian (۱۹۹۴); **The Problem of Exchange Rate Adjustment in LDCs**. Tehran: Monetary and Banking Research Academy.
۷. Engel, C. (۱۹۹۴); **Can the Markov Switching Model Forecast Exchange Rate** Journal of International Economics, ۳۶ (۱/۲): ۱۵۱-۱۶۷.
۸. Farhandi, Alireza (۲۰۰۰); **Assessing the Exchange Rate Policy in Iran**, University of Tehran (In Persian).
۹. Gachlou, Jafar (۲۰۰۰); **A Survey of Real Exchange Rate Behavior in Iran Economy**, MA Thesis, Shahid Beheshti University (In Persian).
۱۰. Gharabaghian, Morteza (۱۹۹۷); **Growth and Development**, Ney publication, Tehran, Fourth Edition.

۱۱. Ghura, P., and T. Grennes (۱۹۹۳); **The Real Exchange Rate and Macroeconomic Performance in Sub-Saharan Africa**, Journal of Development Economics ۴۲: ۱۵۶-۱۷۴.
۱۲. Glick .R., P. Kretzmer, and C. Wihlborg (۱۹۹۵); **Real Exchange Rate Effects of Monetary Disturbances under Different Degrees of Exchange Rate Flexibility: An Empirical Analysis**, Journal of International Economics Vol. ۳۸ (۳/۴): ۲۴۹-۲۷۵.
۱۳. Homaïoun Katouzian, Mohammad Ali (۱۹۹۹); **Political Economy of Iran**, Tehran: Markaz Publication, Sixth Edition (In Persian).
۱۴. Kamas, I. (۱۹۹۵); **Monetary Policy and Inflation under Crawling Peg: Some Evidence From VARs for Colombo**, Journal of Development Economics Vol. ۴۶ No. ۱: ۴۵-۱۶۴.
۱۵. Khataei, Mahmoud (۱۹۹۶); **A Survey of Real Exchange Rate Behavior in Iran**, A Paper Presented to the Sixth Annual Conference on Monetary and Banking Policies, Tehran.
۱۶. Krugman, P, and L. Taylor (۱۹۷۸); **Contractionary Effects of Devaluation**, Journal of International Economics VOL. ۸ (Aug): ۴۴۵-۴۵۶.
۱۷. Miles, M.A (۱۹۷۹); **The Effects of Devaluation the Balance and the Trade Balance of Payments: some New Results** , Journal of Political Economy, ۶۰۰-۶۲۰.
۱۸. Monetary and Banking Research Academi, (Various Years) **The Collected Paper Presented at Annual Conferences on Monetary and Banking Policies** (In Persian).

۱۹. Morris, S. (۱۹۹۵); **Inflation Dynamics and Parallel Market for Foreign Exchange**, Journal of Development Economics ۴۹, ۳۹۵،۳۱۶.
۲۰. Nili, Masoud (۲۰۰۰); **Iran Economy**, The Academy of Research in Planning and Development, Soure Publication (In Persian).
۲۱. Pedram, Mahdi (۱۹۹۹); **Real Exchange Rate Behavior in Iran**, The journal of Plan and Budgeting, Vol. ۳۷ (In Persian).
۲۲. Pinto, B (۱۹۹۰); **Black Market Premia ,Exchange Rate Unification and Inflation in sub-sa Africa**, worldBank Economic Review۳, ۳۲۱،۳۳۸.
۲۳. Plan & Budget Organization, **Annual Budget Law of Iran** (In Persian).
۲۴. Rahimi Boroujerdi , Alireza (۲۰۰۱); **Optimum Exchange Rate and Behavior of Real Exchange Rate in the Models of International Finance**, Tehran: Monetary and Banking Research Academy (In Persian).
۲۵. ----- (۲۰۰۲); **Foreign Exchange Rate Policies (۳)**, Tehran: Monetary and Banking Research Academy (In Persian)
۲۶. ----- (۲۰۰۳); **Freign Exchange and Trade (۱)**, Tehran: Monetary and Banking Research Academy (In Persian).
۲۷. Razmi, Seyed Ali Akbar (۱۹۸۷); **A Survey of Exchange Rate in Iran and Determining Real Value of Dollar**, MA Thesis, Faculty of Economics, University of Tarbiat Modarres (In Persian).
۲۸. Razzaghi, Ebrahim (۲۰۰۰); **Lntyoduction to Iran Economy**, Ney Publications (In Persian).

۲۹. Renani, Mohsen (۱۹۹۷); **Market or Nonmarket?**, Tehran: Plan & Budget Organization, First edition (In Persian).
۳۰. Rogers, J, H, and P. Wang (۱۹۹۵); **Output ,Inflation ,and Stabilization in a Small Open Economy: Evidence from Mexico**, Journal of Development Economics, ۴۶: ۲۷۱-۲۹۵.
۳۱. Samsami, Hossein (۱۹۹۹); **Assessing and Determining the Exchange Rate**, Ph.D Thesis, Shahid Beheshti University (In Persian).
۳۲. Shah Hamed, Taher (۲۰۰۱); **A Survey of Determinants of Exchange Rate in Iran Economy and Determining the Exchange Rate**, MA Thesis , Ferdowsi University of Mashhad (In Persian).
۳۳. Shajari , Houshang et al. (۱۹۹۸); **International Finance and Exchange Rate Changes Trend in Iran**, Cheshme publication, (In Persian).
۳۴. Shakeri, Abbas (۲۰۰۳); **Effects of Exchange Rate Unification on Macroeconomic Variables**, Tehran: Majlis Research Center (In Persian).
۳۵. www.eia.gov.com
۳۶. Yavari, Kazem (۱۹۹۵); **Determinants of Real Exchange Rate before and after I.R.I Revolution**, The Paper Presented at The Fifth Annual Conference on Monetary and Banking Policies, Tehran.
۳۷. Zonnour, Seyed Hossein (۱۹۹۶); **Purchasing Power Parity Theory (Case Study of Iran)**, The Paper Presented at The Sixth Annual Conference on Monetary and Banking Policies, Tehran.

Received: ۵.March.۲۰۰۶

Accepted: ۱۰.April.۲۰۰۷